



Stylistics of Saduq in the Book *Kamal al-Din*¹

Seyed Hassan Siadati

Graduate of Level Four in Explanatory Imamate from the Specialized Center for Imam Studies and a Full Member of the Scientific Association of Imamate in Islamic Seminary, Qom, Iran.

Seied33@gmail.com; Orcid: 0009-0002-3264-9376



Abstract

Accessing the thought of the author of a work can be achieved through various methods, one of which is recognizing the author's style. Stylistics is the method of using language in a specific context by a specific person for a particular purpose. Applying this method to examine works in the field of Mahdism provides new insights for researchers in this field. Shaykh Saduq should be considered one of the prominent writers of the occultation era in the 4th century AH, who introduced a new approach to discussing Mahdism in his book *Kamal al-Din wa Tamam al-Ni'mah*. Stylistic analysis of Shaykh Saduq's *Kamal al-Din* involves understanding the lexical and semantic domains, text structure, the foundational issues of the text, and the methodology. This paper aims to identify his style by describing and analyzing the data in the book *Kamal al-Din*. Unlike scholars before him, such as Saffar and Kulayni, Shaykh Saduq frequently uses the term "Khalifah" (Caliph) as a key word. Investigation into his style shows that he considers "Khalifah" as representing the true essence of Imamate, and believes that the stability of the universe depends on the existence of a Caliph. He also views the recognition of this term as a suitable entry point to address the issues of occultation. The term

1. Siadati, S. H. (2025). Stylistics of Saduq in the book "*Kamal al-Din*". *Mahdavi Society*, 5(10), 91-116. <https://doi.org/10.22081/JM.2025.71016.1105>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). ***Type of article:** Research Article

▣ **Received:** 05/02/2025 • **Revised:** 08/03/2025 • **Accepted:** 10/09/2025 • **Published online:** 08/04/2025

"Ghaybah" (occultation) in the book is consistently used in the meaning of being hidden, in contrast to "non-existence." Moreover, in issues related to Mahdism, he draws comparisons between Imam Mahdi and past Prophets, and the chapter of narrations in *Kamal al-Din* is consistent with the theological theories of the work.

Keywords

Stylistics, Shaykh Saduq, *Kamal al-Din*, Lexical Layer, Ideological Layer.



سبک‌شناسی صدوق در کتاب «کمال‌الدین»^۱

سیدحسین سیادت^۱

۱. دانش‌آموخته سطح چهار امامت تبیینی مرکز تخصصی امام‌شناسی و عضو پیوسته انجمن علمی امامت حوزه، قم، ایران.
Seied33@gmail.com; Orcid: 0009-0002-3264-9376



چکیده

راهیابی به اندیشه نگارنده یک اثر، از راه‌های گوناگونی چون شناخت سبک نویسنده ممکن می‌شود. سبک‌شناسی شیوه کاربرد زبان در یک بافت معین به وسیله شخص معین و برای هدفی مشخص است و کاربرست این روش در بررسی آثار پیشینی در عرصه مهدویت، داده‌های نوینی در اختیار پژوهشگران این حوزه قرار می‌دهد. شیخ صدوق را باید یکی از غیبت‌نویسان سرآمد در سده چهارم قمری دانست که با کتاب کمال‌الدین و تمام النعمه، روشی نوین در طرح مباحث مهدویت درانداخته است. سبک‌شناسی شیخ صدوق در کتاب کمال‌الدین با آگاهی از حوزه مباحث واژگانی و معنایی، ساختار متن، مباحث مرتبط با بن‌مایه متن و روش‌شناسی بدست می‌آید. مقاله حاضر با توصیف و تحلیل داده‌های کتاب کمال‌الدین شیخ صدوق در صدد شناخت سبک وی برآمده است. شیخ برخلاف دانشیان پیش از خود چون صفار و کلینی، «خلیفه» را به‌عنوان واژگان کلیدی و به تکرار زیاد بکار می‌برد. کندوکاو در سبک صدوق نشان از آن دارد که ایشان در نظریه‌های کلامی خویش، «خلیفه» را نمایان‌گر ماهیت اصلی امامت می‌داند و پایداری نظام هستی را در گرو وجود خلیفه می‌داند؛ همچنین

* **استناد به این مقاله:** سیادت، سیدحسین. (۱۴۰۳). سبک‌شناسی صدوق در کتاب «کمال‌الدین». جامعه مهدوی، ۴ (۱۰)، صص ۹۱-۱۱۶.

<https://Doi.org/10.22081/JM.2025.71016.1105>

□ نوع مقاله: علمی - ترویجی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۷ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۲/۱۸ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۱ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۱/۱۹

بازشناسی این واژه را مدخل مناسبی برای پیوند با مسائل غیبت می‌یابد. واژه «غیبت» نیز در سراسر کتاب در معنای پنهان بودن و در برابر «عدم» دنبال می‌شود. افزون بر آن در مسائل مرتبط با مهدویت از همانند یابی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه با انبیای گذشته بهره می‌برد و بخش روایات کمال الدین با تئوری‌های کلامی اثر، سازگار است.

کلیدواژه‌ها

سبک‌شناسی، شیخ صدوق، کمال الدین، لایه واژگانی، لایه ایدئولوژیک.

مقدمه

اندیشه مهدویت به عنوان یکی از آموزه‌های بنیادین امامیه، از عصر نبوی در میان مسلمانان مطرح شد و گفتگو در این زمینه بویژه در دوره غیبت صغری و پس از آن در سرآغاز غیبت کبری شدت گرفت. ناپیدایی امام مهدی علیه السلام در میان امت اسلامی، آنان را با چالش‌های معرفتی و اعتقادی روبرو کرد. حضور فرقه‌های گوناگون از امامیه و اهل سنت در بدنه جامعه و طرح شبهات از سوی ایشان نیز نقش پراثری در ناستواری باورهای شیعیان داشت. نعمانی (م ۳۶۰ ق) در طلیعه نگاشته‌اش، احوال پیروان مذهب شیعه را در روزگار خویش به تصویر درمی آورد که فتنه‌های عصر غیبت، آنها را به حیرت کشانده است (نعمانی، ۱۳۹۷، صص ۲۳-۲۱). پس از وی شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق) نیز از شیعیان نیشابور سخن می گوید که غیبت امام زمان علیه السلام در آنان تردید ایجاد کرده و شبهات در اندیشه‌شان رخنه کرده است (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲). این دو گزارش به روشنی باور مهدوی جامعه شیعی آن دوره را ترسیم می کند.

چنین شرایطی، اندیشوران امامیه را بر آن داشت تا در راه نجات پیروان اهل بیت علیهم السلام چاره بیندیشند و نگاهته‌هایی در موضوع غیبت به رشته تحریر در آورند. شیخ صدوق، بزرگ عالم امامی مذهب با نگارش کتاب «کمال‌الدین و تمام النعمة»، رسالت خود را در این باره ایفا کرد. وی در رؤیایی صادق، به دیدار امام عصر علیه السلام شرفیاب می شود و امام علیه السلام به ایشان فرمان می دهد تا اثری در موضوع غیبت با یادکرد غیبت انبیای گذشته تدوین نماید (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، صص ۴-۳). کتاب وی اثری متفاوت با الغیبة نعمانی و شیخ طوسی است. الغیبة نعمانی با رویکردی روایی و الغیبة شیخ طوسی با رویکرد کلامی دنبال می شود اما کمال‌الدین صدوق در میانه این دو اثر است. وی با ترکیب تئوری‌های کلامی و روایات، طرحی نوین درانداخته است. ویژگی یادشده در «کمال‌الدین» سبب شده است تا مسائل غیبت در آن با نگاهی نو واکاوی شود.

بهره‌وری از زبان اثر در قالب شناخت سبک، یکی از راه‌های دستیابی به داده‌های نوین در نگاهته‌های مکتوب است. سبک‌شناسی ابزاری کاربردی در این زمینه به شمار

می‌آید؛ زیرا هدف از آن، کشف رابطه قانونمند و معنی‌دار میان مبانی زبان‌شناسی و زبان به کار رفته در متون ادبی و غیر ادبی است. مطالعات سبک‌شناسی در غرب از سال ۱۹۰۹ با اثر بالی از شاگردان فردینان دو سوسور آغاز شد و پس از آن مورد توجه زبان‌شناسان اروپایی قرار گرفت. این دانش گرچه در ابتدا در حوزه نقد ادبی مطرح بود اما با گسترش زبان‌شناسی، حوزه مستقلی پیدا کرد (داد، ۱۳۸۵، ص ۲۸۲).

در موضوع سبک‌شناسی، آثار گوناگونی بویژه در رابطه با متون ادبی تولید شده است. «سبک‌شناسی» از محمد تقی بهار (بهار، ۱۳۴۹)، «درآمدی بر سبک‌شناسی ساختاری» از محمد تقی غیاثی (غیاثی، ۱۳۶۷)، «کلیات سبک‌شناسی» از سیروس شمیسا (شمیسا، ۱۳۷۳) و «سبک‌شناسی» محمود فتوحی (فتوحی، ۱۳۹۰) از جمله این تألیفات است. در رابطه با کتاب «کمال‌الدین» شیخ صدوق نیز نگاه‌هایی چون «بررسی توصیفی و تحلیلی کمال‌الدین و تمام النعمة شیخ صدوق» از حیدر علی رستمی (رستمی، ۱۳۸۸)، «بررسی روش علمی شیخ صدوق با تکیه بر کتاب کمال‌الدین و تمام النعمة» از ثقفیان و شجاعی (ثقفیان، علی؛ شجاعی، حسین، ۱۳۷۹) و «بررسی جایگاه اهمیت و اعتبارسنجی کتاب کمال‌الدین و تمام النعمة» از پرویز آزادی (آزادی، ۱۳۹۰) به رشته تحریر درآمده است. واکاوی تحقیقات صورت گرفته نشان می‌دهد تاکنون اثری با عنوان سبک‌شناسی کمال‌الدین شیخ صدوق تدوین نشده است. از این رو مقاله حاضر با توصیف و تحلیل داده‌های کمال‌الدین و با استفاده از مؤلفه‌های سبک‌شناسی در جهت شناخت سبکی آن تلاش کرده است.

گرچه سبک‌شناسی در پنج لایه آوایی، واژگانی، نحوی، بلاغی و ایدئولوژی بررسی می‌شود اما در این تحقیق تنها لایه واژگانی و ایدئولوژی بحث می‌شود. از این رو در دنباله پس از مفهوم‌شناسی سبک و سبک‌شناسی، لایه واژگانی با کاوش در دو واژه «خليفة» و «غیبت» بررسی می‌شود. در لایه ایدئولوژی نیز توجیه مسائل غیبت بر پایه همانندیابی و ساختارمندی روایات بر پایه تئوری‌های کلامی را به گفتگو می‌نشینیم.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. سبک

سبک در اصل، واژه‌ای عربی است که در حقیقت به معنای ذوب کردن موادی چون طلا و نقره و ریختن آن در قالب مخصوص (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۳۱۷) و به‌طور مجازی در مورد گفتار بکار می‌رود (زمخشری، ۱۳۹۹، ص ۲۸۴). علمای ادب آن را طرز ویژه‌ای از نظم یا نثر و معادل «Style» در زبان انگلیسی در نظر گرفته‌اند (بهار، ۱۳۴۹). در اصطلاح زبان‌شناسان، شیوه کاربرد زبان در بافت معین، به وسیله شخص معین و برای هدف مشخص تعریف شده است (فتوحی، ۱۳۹۰، ص ۳۴).

ماهیت سبک با وجود مؤلفه‌های شش‌گانه گزینش انگیزه از زبان، هنجار‌گزینی، تکرار و تداوم، گونه کاربرد زبان، موقعیت گفتار و فردیت شکل می‌گیرد. مؤلفه نخست بدین معناست که سبک هنگامی هویت پیدا می‌کند که گوینده در گفتار یا انجام یک کار با شیوه‌های گوناگونی روبرو باشد و از میان آن یک شیوه را برگزیند. هنجار‌گزینی یعنی خروج از زبان عادی و معیار. در نگاه سبک‌شناسی در زبان معیار، کمترین نشانه از مشخصه‌های فردی یافت نمی‌شود. در واقع کلام در درجه صفر سخن قرار دارد و از قواعد دستوری و درست‌نویسی به‌طور کامل پیروی می‌کند. مؤلفه سوم، تکرار و تداوم است. پیدایش سبک در گرو بسامد بالای مشخصه‌های سبک‌ساز است نه کاربرد اندک و اتفاقی آن در متن. گونه کاربرد زبان از دیگر عناصر ماهیت‌ساز سبک است. زبان با عوامل گوناگون اجتماعی، جغرافیایی و تاریخی تحوّل می‌پذیرد و صورت‌های متنوعی برای مفهوم واحد درست می‌کند. گونه نوشتاری و گفتاری، گونه‌های محلی مثل لهجه‌ها، گونه‌های علمی، گونه مذهبی و گونه اجتماعی از انواع گونه‌های کاربردی زبان به شمار می‌آید. عامل پنجم در هویت سبک، موقعیت گفتار یا بافت موقعیتی است که شکل سخن را تعیین می‌کند. از آن جا که گفتار در تعامل اجتماعی صورت می‌گیرد، معنای آن تنها در بافت موقعیتی هویدا می‌شود. مقصود از فردیت در سبک، پژواک خصوصیات فردی گوینده چون ذوق و سلیقه و باورهای وی

در سخن است. این ویژگی‌ها ساختار و معنای کلام را از دیگر سبک‌ها تمایز می‌دهد و کیفیات روحی صاحب سخن را در گفتار او نمایان می‌کند (فتوحی، ۱۳۹۰، صص ۶۳-۳۵).

۲-۱. سبک‌شناسی

سبک‌شناسی، دانشی درجه دوم است که از نگاهی بالا به بررسی سبک می‌پردازد. سبک‌شناسی، «دانش شناسایی شیوه کاربرد زبان در سخن یک فرد، یک گروه یا در یک متن یا گروهی از متن‌ها» است (فتوحی، ۱۳۹۰، ص ۹۲). تکیه این دانش بر امور عینی و واقعی در متن است و به دنبال آن است که کدامیک از ویژگی‌های زبانی، راه فهم، تفسیر و ارزیابی متون را می‌گشاید. سبک‌شناسی در دو شاخه نظری و عملی مطالعه می‌شود. در شاخه نظری بحث‌های تئوریک چون تعریف و ماهیت سبک، اصول و معیارهای سبک، اقسام سبک و جز آن مطرح می‌گردد و در سبک‌شناسی عملی، گفتار و نوشتار کاربران زبان و تحلیل عینی سبک متون مورد ارزیابی قرار می‌گیرد (فتوحی، ۱۳۹۰، صص ۹۳-۹۲). تمرکز سبک‌شناسی بر آن است که یک متن چگونه معنادار می‌شود و چه معنایی دارد (فتوحی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۳).

یک سبک‌شناس به دنبال بسامدهای برجسته و معنادار زبانی است که نشان از عادت زبانی یا مشخصه پایدار فکری و روحی دارد. بر این اساس پس از تعیین پیکره متن و محدوده تحقیق، عناصر سبک‌ساز را شناسایی می‌کند. این عناصر در پنج لایه آوایی، واژگانی، نحوی، بلاغی و ایدئولوژیک با مشخصه‌های تکرار و تداوم، هنجارگریزی و نقش‌مندی، تحلیل و تفسیر می‌شود. یکی از راه‌های بررسی سبک، مقایسه و تطابق آن با ویژگی‌های سبک متقابل از دیگر نویسندگان یا متون مشابه است (فتوحی، ۱۳۹۰، صص ۲۱۳-۲۰۹). در تحلیل آوایی، شیوه تلفظ واژگان در گفتار با استفاده از علم آواشناسی بررسی می‌شود. در تحلیل واژگانی، طریقه ساخت واژه‌ها، معنای آنها، دال‌ها و نشانه‌ها با یاری از دانش تکواژشناسی ممکن می‌شود. تحلیل نحوی با بررسی ساختمان جمله و روابط کلمات و تحلیل معناشناسیک و به کمک علم نحو محقق می‌گردد. تحلیل بلاغی یا معناشناسی ارزش صدق گزاره‌ها و مطابقت آن با واقع را دستور کار

خود قرار می‌دهد. تحلیل کاربردشناسی یا ایدئولوژیک نیز معنای سخن را در موقعیت و بافت بکار رفته آن به نظاره می‌نشیند (فتوحی، ۱۳۹۰، صص ۲۳۹-۲۳۸).

۲. سبک‌شناسی کمال‌الدین

لایه‌های آوایی، نحوی و بلاغی در سبک‌شناسی بیشتر متناسب با متون ادبی است؛ زیرا تولید این نوع آثار با هدف ایجاد متنی زیبا و ادبی است که آن را متمایز از دیگر نوشته‌ها می‌کند. بر این اساس سبک صدوق در «کمال‌الدین» در دو لایه واژگانی و ایدئولوژی دنبال می‌شود. در لایه نخست، واژگان «خلیفه» و «غیبت» و در لایه پسین، توجیه مسائل غیبت بر پایه همانندیابی و ساختارمندی روایات بر پایه تئوری‌های کلامی بیان می‌شود.

۲-۱. لایه واژگانی

سهم قابل توجهی از سبک در گرو نوع گزینش واژه‌هاست. واژگان جان‌دارند و در طول تاریخ تغییرات گوناگونی می‌پذیرند (فتوحی، ۱۳۹۰، ص ۲۴۹). نقش شناخت انواع مختلف کلمات در آگاهی از سبک صاحب اثر، انکارناشدنی است. در مثل برخی از واژه‌ها رسمی و برخی عامیانه هستند. واژگان عامیانه در بافت گروه‌های پایین جامعه تولید می‌شود و مناسب موقعیت‌های رسمی نیست؛ همچنین زبان عامیانه، پرننگ، بذله‌آمیز و طنزآمیز است و با سرعت بالایی تغییر می‌کند (فتوحی، ۱۳۹۰، ص ۲۵۳). افزون بر آن واژگان رابطه معناداری با ایدئولوژی دارد و از این جهت به دو دسته نشان‌دار و بی‌نشان تقسیم می‌شود (فتوحی، ۱۳۹۰، صص ۲۶۲-۲۶۰).

واژگان نشان‌دار پربسامد در سبک شیخ صدوق در کتاب کمال‌الدین یافت شدنی است و بیانگر ایدئولوژی ویژه وی و دیدگاه‌های گوناگون بافت اجتماعی روزگار حیات اوست. به عنوان نمونه دو واژه «خلیفه» و «غیبت» پیوند عمیقی با نظرگاه صدوق و اندیشه مخالفان امامیه در این باره دارد. «خلیفه» در برابر دیگر کلمات چون «امام»، «عالم» و «حجت» بار معنایی خاصی را به دنبال می‌کشد. واژه «غیبت» نیز در مقابل «عدم»، دیدگاه ویژه امامیه را در این زمینه حکایت می‌کند.

۱-۱-۲. واژه خلیفه

کلمه «خلیفه» از واژگان محوری و پربسامد در اثر صدوق (م ۳۸۱ ق) است. وی در تبیین ماهیت امامت و مسائل مرتبط با آن به جای کاربرد کلمات «عالم»، «حجت» و «رئیس»، از واژه «خلیفه» بهره می‌برد. این در حالی است که محور بحث‌های امامت در «بصائر الدرجات» صفار (م ۲۹۰ ق) بر علم امام استوار است. نگاهی گذرا به باب‌های ترتیب یافته در بصائر این مدعی را ثابت می‌کند. صفار نخست در طلب علم، ثواب و جایگاه عالم سخن می‌گوید، سپس مصداق حقیقی صاحبان علم را، آل محمد علیهم‌السلام معرفی می‌کند که دیگر افراد مأمور به رجوع به ایشان هستند (صفار، ۱۴۰۴، صص ۵۶-۲). چپش روایات کلینی (م ۳۲۹ ق) در «الکافی» نیز به شکلی است که پس از طرح کتاب عقل و جهل، فضل العلم و توحید، کتاب الحجّة را اساس مطالب امامت قرار می‌دهد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، صص ۵۴۸-۱۶۸). چنین نگاهی در مدرسه کلامی بغداد به شیوه‌ای متفاوت‌تر از زاویه دید صفار و کلینی رقم می‌خورد. ماهیت امامت در آثار متکلمانی چون سیدمرتضی (م ۴۳۴ ق) و شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) با کلیدواژه «رئیس» دنبال می‌شود (سیدمرتضی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۷؛ طوسی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۷۰).

ابن بابویه با انتخاب آگاهانه «خلیفه» در عرضه مسائل امامت و غیبت، سبک منحصر به فردی اختیار می‌کند تا باور امامیه را به مخاطب خود منتقل نماید. به نظر می‌آید بیان این کلیدواژه در آیه «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰) و ظرفیت گسترده آیه در اثبات وجوه گوناگون امامت، نگارنده را بر آن داشته تا آن را در مرکزیت اندیشه مهدویت جای دهد. در کلام الهی از آغاز جعل خلیفه سخن به میان آمده است؛ گفتاری که وسعت وجود خلیفه را به خوبی نمایان می‌کند و کلام امام صادق علیه السلام: «الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَ مَعَ الْخَلْقِ وَ بَعْدَ الْخَلْقِ»، شاهد روشنی بر این برداشت است (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۴). طرفه آنکه در این روایت و در روایات علّت نیاز به امام (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، صص ۲۱۰-۲۰۱)، واژگان «حجت» و «امام» بکار رفته است اما شیخ صدوق همچنان بر استفاده از واژه «خلیفه» پافشاری دارد.

هم‌نشینی این کلمه با کلمات «حکمت» و «تدبیر»، زوایای دیگری از ماهیت امامت را روشن می‌کند. وجود خلیفه با حکمت همیشگی پایداری نظام هستی همراه است؛ زیرا با وجود وی، حدود اقامه می‌گردد و تبهکار به راه می‌آید (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۴). این همان نتیجه‌ای است که صدوق در جمع‌بندی روایات نیازمندی به امام بیان می‌دارد که پایداری عالم و ایمنی مردمان از عذاب الهی مرهون وجود امام است (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۰۹). شیخ در جای دیگری گوید: ثواب و عقاب و عبادات تنها در صورت اختیار بندگان معنا پیدا می‌کند؛ از این رو حکمت الهی اقتضا دارد تا خلیفه‌ای قرار دهد و حقوق و واجبات با وجود او سامان یابد (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۶-۷). نگارنده کمال‌الدین در ادامه در اثبات غیبت و حکمت آن، واژه «تدبیر» را به «حکمت» می‌افزاید. بدین ترتیب که ظهور خلیفه در گرو حکمت الهی و تدبیر نسبت به امور مردم است که در صورت عدم امکان، تبدیل به ناپیدایی می‌شود (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۰). گفتگوی هشام بن حکم با عمرو بن عبید نیز در همین راستا معنا می‌شود. در استدلال هشام، همان‌طور که ضرورت تدبیر جوارح ظاهری (که به چشم دیده می‌شود)، دلیل محکمی بر وجود قلب (که غایب از دیدگان است و تشخیص و تدبیر با آن انجام می‌شود) است، همچنین تدبیر مردمان به جهت صلاح ایشان به دست امام غایب، دور از واقعیت نیست (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۱۰).

در نظر صدوق، خلیفه حدودی دارد که آن را از دیگر معانی متمایز می‌کند. نخست آنکه خلافت متفاوت از نبوت است. وجود خلیفه در هر زمانی ضروری است و خدا به اهل ایمان وعده داده تا ایشان را جانشینان خودش بر روی زمین قرار دهد (نور، ۵۵)،^۱ در حالی که در دیگر آیات (احزاب، ۴۰)،^۲ پیامبر ﷺ آخرین نبی خوانده شده است. از این رو دانسته می‌شود آنچه در آیه نخست وعده داده شده، غیر از نبوت است (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱،

۱. وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا.
 ۲. مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا.

صص ۵-۶). دوم آنکه خلیفه، اسم مشترکی است که در موارد گوناگون و به معنای جانشینی بکار می‌رود، اما توجه به جهتی که خلیفه در آن جانشین قرار گرفته، بایسته است. در مثل اذان گوی مسجد برای خود جانشین و خلیفه اختیار می‌کند تا در نبود او، فقط اذان بگوید؛ همچنین است در مورد پروردگار که از صفات او هدایتگری و ستاندن حق اهل ایمان از دشمنان است و خلیفه الله تنها در این جهات جانشین خدا است نه آنکه شریک معبودی در کنار او باشد (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، صص ۸-۷).

خلافت ترسیم شده در کمال‌الدین با توجه به آیه یاد شده با سه مسئله در امامت و غیبت در ارتباط است. نخست؛ عصمت خلیفه. صدوق در تبیین عصمت از فهم عرفی بهره می‌گیرد. به گفته وی جانشینی فرد ستمکار در عرف مردم، نشانه ستم‌پیشگی پادشاهی است که وی را در این جایگاه قرار داده است. در مقابل، دادگری خلیفه بر انصاف فرمان‌روا دلالت دارد. بر این اساس بی‌تردید خلیفه الهی، معصوم است؛ زیرا نشان از عدالت پروردگار دارد (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۵). همچنین خلافت به کسی می‌رسد که از پلشتی‌ها و خیانت به بندگان دور باشد؛ زیرا ناراستی او نشان از خیانت خدا دارد و خداوند منزه از این ویژگی است (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۰).

دوم؛ نصب خلیفه بر عهده خدا. در اندیشه امامیه بر خلاف اهل سنت، خداوند امام را نصب می‌کند. پروردگار از جعل خلیفه بدست خویش خبر داده و فرشتگان را بر آن شاهد گرفته است. از این رو کسی که ادعا کند اختیار خلیفه به گردن مردم است، باید شاهد اقامه کند؛ زیرا شهادت بر عهده مدعی است. شاهد وی نیز بایسته است همه فرشتگان باشند؛ زیرا ادعای بزرگ (اختیار خلیفه بدست مردم)، شاهد بزرگ می‌طلبد (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۵). افزون بر آن سجده بر آدم عَلَيْهِ السَّلَام، نفاق شیطان و اخلاص فرشتگان را نمایان کرد و اگر اختیار خلیفه بدست مردم از جمله افراد منافق باشد، حالات درونی بندگان از نفاق و حسد و اخلاص هویدا نمی‌شود؛ زیرا منافق، شخص فرمان‌بر از خود را به‌عنوان خلیفه انتخاب می‌کند (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۶). دیگر آنکه فرشتگان با فضل و عصمتی که دارند، حق اختیار خلیفه را ندارند، پس چگونه

ممکن است، انتخاب امام با مردم باشد در حالیکه به بسیاری از مسائل جهل دارند و خدا احکامی چون نماز، زکات، حج را که مرتبه پایین‌تری از امامت دارند به آنان نسپرده است (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۹).

سوم؛ غیبت حجت‌الهی. بنا بر مفاد آیه یادشده، فرشتگان پیش از خلقت آدم علیه السلام و در غیاب آن حضرت، به وی ایمان آورده‌اند. چنین غیبتی شدیدتر از ناپیدایی امام مهدی علیه السلام برای مردم روزگار غیبت ایشان است؛ زیرا ملائکه قبل از آدم علیه السلام خلیفه‌ای ندیده بودند اما مردم دوره غیبت امام زمان علیه السلام، گزارش خلفای پیشین برای ایشان بیان شده است و با آگاهی از این اخبار گویا حجت‌های الهی را دیده‌اند. البته ایمان امت به امام غایب در عصر غیبت، ارزش بیشتری نسبت به ایمان ملائکه به خلیفه غایب دارد؛ زیرا غیبت آدم علیه السلام از سوی پروردگار بوده است در حالیکه غیبت امام مهدی علیه السلام از ناحیه دشمنان صورت گرفته است. دشمنان، حق امام زمان علیه السلام را غصب کرده و بر پیروان آن حضرت ستم‌های فراوان روا داشته‌اند (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۲).

۲-۱-۲. واژه غیبت

«غیبت» از دیگر واژگان پربسامد کمال‌الدین است. تکرار این کلمه به‌طور طبیعی زیاد است؛ زیرا این کتاب از نوع آثار غیبت‌نگاری است و صدوق آن را به توصیه امام زمان علیه السلام در یادکرد غیبت‌های پیامبران گذشته تألیف کرده است (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳). شیخ از ابتدا این واژه را در معنای پنهان بودن به کار می‌برد و مرزبندی آن را با «عدم» معین می‌کند. در مثل وی آیه «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره، ۳۰) را دلیل قوی بر غیبت امام می‌داند؛ زیرا خدا با جعل خلیفه، پیروی از او را خواسته است و ابلیس نفاقش را و فرشتگان ایمان به خلیفه غایب را در دل پنهان داشتند. در اندیشه صدوق ایمان به غیب، پرتوآب‌تر است؛ چه آنکه خالی از هر عیب و آفت می‌باشد (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۱). همچنین به گفته او سجده فرشتگان به مقصود عبودیت در درگاه الهی، اطاعت از آدم علیه السلام و بزرگداشت حجت‌های پنهان در صلب آدم علیه السلام رخ

داده و حدیث امام صادق علیه السلام شاهد بر آن است (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، صص ۱۴-۱۳).^۱

معنایابی «غیبت» هنگامی دقیق تر می شود که صدوق از واژه «ستر» و مرادفات آن چون «خفاء» و «کتمان» در توضیح غیبت بهره می برد. شیخ، علت استتار امام را حکمت الهی معرفی می کند و در تأیید آن به روایت امام صادق علیه السلام تمسک می کند. در بیان امام علیه السلام زیست برخی از فرستادگان پروردگار، آشکار و برخی دیگر در خفاء بوده است (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، صص ۲۱-۲۰).^۲ این تقسیم بندی در حدیثی دیگر با تعبیر «ظاهر مشهور» و «غایب مستور» آمده است (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۰۷).^۳ از این رو اگر جان امام در خطر بیفتد، زمان ظهور به پایان می رسد و شخص او از دیده ها پنهان می شود (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۴۷) و چنین غیبتی در تنافی با امامت حجت الهی نیست، همان گونه که ستر نبی اکرم ص در غار ناسازگار با نبوت وی نمی باشد (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۴۹).

تبیین معنای این کلمه در مواجهه ابن قبه با شبهات معتزله با قوت بیشتری دنبال می شود. به گفته معتزله، امام عسکری علیه السلام، نصی بر امامت امام پس از خود بیان نفرموده است. ژرف نگری ابن قبه در گفته های معتزله، بن مایه شبهات آنان را در یک گزاره نمایان می کند که اگر امام عسکری علیه السلام نصی بر امام پس از خود داشته باشد، غیبت رخ نخواهد داد. وی در پاسخ، یاد آور می شود که غیبت هم معنای «عدم» نیست. گاهی انسان در یک شهر و در میان قوم و دوستان، آشنا و آشکار است و از اهالی شهری دیگر و دیگر اقوام و دشمنان، ناپیدا می باشد؛ بنابراین غیبت او نه به معنای نیستی بلکه به معنای مخفی بودن از دشمنان و از دوستانی است که امر او را کتمان نمی کنند (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۶۱).

مرزبندی غیبت به معنای ناپیدایی با عدم، دیگر بار به مناسبت بررسی «فترت»

۱. قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَقَفُوا عَلَى عَظِيمٍ مَنَزَلَتِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُ فَعَلِمُوا أَنَّهُمْ أَحَقُّ بِأَنْ يَكُونُوا خُلَفَاءَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَجَهُ عَلَى بَرِيَّتِهِ ثُمَّ عَنَيْتَهُمْ عَنْ أَبْصَارِهِمْ وَ اسْتَعْبَدَهُمْ بِوَلَايَتِهِمْ وَ مَحَبَّتِهِمْ وَ قَالَ لَهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ.

۲. قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ علیه السلام يَا عَبْدَ الْحَمِيدِ إِنَّ لِلَّهِ رُسُلًا مُسْتَعْلِنِينَ وَ رُسُلًا مُسْتَخْفِينَ.

۳. لَمْ تَخُلْ الْأَرْضَ مِنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ حُجَّةٍ لِي فِيهَا ظَاهِرٌ مَشْهُورٌ أَوْ غَائِبٌ مَشْتُورٌ.

خودنمایی می‌کند. بر پایه برخی دیدگاه‌ها، در امامت همانند نبوت، فترت و انقطاع پدید آمده است. صدوق این اندیشه را در ناسازواری با روایاتی می‌داند که خالی نبودن زمین از حجت الهی در هر زمانی را یادآور شده است. در نگرگاه وی، فترت تنها در رسولان تصویر می‌شود؛ زیرا هر یک به جهت عرضه شریعت نو و نسخ شریعت پیشین فرستاده شده‌اند. از این رو میان رسول پیشین و رسول پسین فاصله زمانی وجود دارد و ارسال رُسل پشت سر هم صورت نمی‌گیرد. فترت در رسول به این معنا نیست که میان هر یک از آنان، حجت‌های الهی وجود ندارد، بلکه در این بین انبیا و اوصیاء زیادی قرار دارد تا علوم و وصایا نگهداری شود؛ همچنین است پس از ختم رسالت که زمین از وصی و امام هدایت‌گر خالی نیست تا حجت بر همگان تمام شود. در فترت میان عیسی ع و محمد ص نیز، رسول و نبی و وصی ظاهر نبوده است، اما انبیا و ائمه ناپیدا وجود داشته‌اند (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، صص ۶۵۹-۶۵۶). شیخ با واکاوی بیشتر واژه «فترت»، هم‌سویی آن را با غیبت نمایان می‌کند. وی پس از طرح برخی روایات نتیجه می‌گیرد که فترت به معنای اختفاء، سر، ناپیدایی و خودداری از ظاهر شدن است نه آنکه به معنای عدم باشد (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، صص ۶۶۶-۶۶۵).

۲-۲. لایه ایدئولوژیک

نگرش هر انسانی در سبک گفتار و نوشتار وی نمودار می‌شود. از این رو ویژگی‌های کلامی با ایدئولوژی و وضعیت اجتماعی افراد، رابطه نزدیکی دارد (فتوحی، ۱۳۹۱، ص ۳۴۵). زبان شیخ صدوق در کمال‌الدین نیز در بردارنده سبک ویژه اوست که گفتمان وی را در بحث غیبت بازتاب می‌دهد. وی این کتاب را در پاسخ به مسائل پیش آمده از غیبت امام عصر ع نگاشته است و در سرآغاز اثر، انگیزه تألیف را چالش مخاطبان شیعی در مواجهه با امر امام دوازدهم می‌داند که غیبت حجت الهی آنان را به وادی حیرت کشانده و شبهات، راه روشن راستین را بر آنان تیره نموده است. صدوق حتی از دانشمند بزرگی به نام شیخ نجم‌الدین از بخارا، سخن به میان می‌آورد که در مواجهه با شبهات غیبت، تردید به دلش راه یافته است (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، صص ۲-۳). توصیف شیخ صدوق

از این دوره، نشان می‌دهد که آسیب‌های طول غیبت یک سده‌ای در بدنه جامعه شیعی رسوخ پیدا کرده است؛ از این رو در لایه ایدئولوژیک، همانندیابی را یکی از راه‌های چاره‌ساز در حیرت‌زدایی مخاطب می‌داند و به صورت پرسامد و در سراسر کتاب از این سبک بهره می‌برد.

۳. توجیه مسائل امامت و غیبت بر پایه همانندیابی

در بینش شیخ صدوق، همانندی امامان با انبیا علیهم‌السلام در امور مختلف چون غیبت، راه‌حل بی‌اشکالی است؛ زیرا پیامبران سرچشمه و اساس پیشوایان معصوم علیهم‌السلام و امامان، جانشینان رسولان هستند. بر پایه کلام الهی، ائمه علیهم‌السلام همسان انبیا، حجت‌خدایند و اطاعتشان واجب است. در مثل مصداق «أولی الأمر» در آیه «یا أئمة الدین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الأمر منکم» (نساء، ۵۹) اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشند که پیروی از آنها چون فرمان‌بری از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم لازم است. در برخی روایات، مشابهت میان امیرمؤمنان علیه‌السلام و انبیا به تصویر کشیده می‌شود. به‌طور نمونه منزلت امام علی علیه‌السلام نسبت به نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مانند منزلت هارون به موسی علیه‌السلام معرفی شده است.^۱ همچنین علی علیه‌السلام در علم با آدم علیه‌السلام، در سازش با نوح علیه‌السلام، در برداری با ابراهیم علیه‌السلام، در زیرکی با موسی علیه‌السلام و در زهد با داوود علیه‌السلام شباهت دارد (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، صص ۲۶-۲۳).^۲ در نتیجه بهره‌وری از شباهت‌های میان امام عصر علیه‌السلام و پیامبران در امر غیبت، راه‌گشاست و پاسخ‌درخوری برای شباهت به شمار می‌آید.

در کمال‌الدین، مسائل گوناگونی از غیبت بر پایه همانندیابی حل شده است که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

الف) شک در نسب امام غایب: در باور زیدیه، بیشتر مردم در صحت نسب امام علیه‌السلام

۱. «أنت منی بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي.»

۲. «عن عبد الله بن عباس قال: كنا جلوساً عند رسول الله ص فقال من أراد أن ينظر إلى آدم في علمه و إلى نوح في سلّمه و إلى إبراهيم في حلمه و إلى موسى في فطنته و إلى داود في زهده فليُنظر إلى هذا قال فنظرنا فإذا عليُّ بن أبي طالب قد أقبل كأنما يتحدّر من صلب.»

تردید دارند؛ زیرا امام عسکری علیه السلام را دارای فرزند نمی‌دانند؛ همچنین درگیری مادر امام عسکری علیه السلام با جعفر بر سر میراث نشان می‌دهد که آن جناب علیه السلام فرزندی نداشته است. شک زیدیه، شبیه تردید بنی اسرائیل در نَسَب مسیح علیه السلام و بدگمانی آنان نسبت به مریم علیه السلام است. همان‌گونه که سخن گفتن عیسی علیه السلام در گهواره نشانه درستی نَسَب و راستی نبوت اوست، همچنین است امام مهدی علیه السلام که ظهور وی همراه با عرضه نشانه‌ها و براهین بر صدق اصالت اوست. دعوی بر سر میراث نیز دلالتی بر مدعای زیدیه ندارد؛ زیرا آنگاه که موسی علیه السلام در کودکی در آب رها شد، اگر پدرش عمران از دنیا می‌رفت، حکم میراث او همانند میراث امام عسکری علیه السلام بود و بر نفی فرزند دلالتی نداشت (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، صص ۸۱-۷۹).

ب) ولادت مخفیانه: ولادت پنهانی امام زمان علیه السلام چون تولد موسی علیه السلام است که در روزگار خفقان فرعون، در خفا به دنیا آمد و پس از فرمان الهی، ظاهر شد. امام رضا علیه السلام در توصیف امام غایب فرمودند: پدر و مادر فدای او که هم‌نام جَدَم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و همانند موسی بن عمران علیه السلام است (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۵۷).^۱

ج) امامت در کودکی: به گفته زیدیه، امام مهدی علیه السلام هنگام شهادت پدر در سنین طفولیت بوده است و منصب امامت به کودک نمی‌رسد؛ زیرا کسی شایسته امامت است که ریاست و سرپرستی امت را بر عهده گیرد، شجاع‌ترین افراد باشد و امور جنگ و سپاه و دفاع از وطن را مدیریت کند، در حالیکه فرزند خردسال سزاوار چنین کارهایی نیست. بیان این شبهه از زیدیه، ناآشنایی آنان با آیات قرآن را می‌رساند. عیسی علیه السلام در گهواره سخن گفت و نبوت خویش را اعلام نمود: «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا» (مریم، ۳۲)، یحیی علیه السلام نیز در نوباوگی، حکمت را دریافت کرد: «يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْنَاكَ الْحَكْمَ صَبِيًّا» (مریم، ۱۲)؛ بنابراین مخالفت زیدیه با امامت در کودکی، انکار کلام الهی است (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۷۹).

د) وقوع غیبت: بنابر گفتار مخالفان امامیه، امامان پیشین شیعیان ظاهر بوده‌اند و غیبت

۱. «بَابِي وَ أُمِّي سَجِيٌّ جَدِّي صلی الله علیه و آله و سلم وَ سَبِيهِ وَ شَبِيهُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ ع.»

آخرین امام بر خلاف شیوه آنان است. اشکال ایشان برخاسته از بی‌توجهی به روزگار حجت‌های خداست که پیدایی و ناپیدایی‌شان در دولت‌های باطل بر مدار حکمت و تدبیر است. از این رو به بیان امام صادق علیه السلام برخی از رسولان الهی ظاهر و برخی غایب بوده‌اند.^۱ ابراهیم علیه السلام از ولادت تا هنگام فرمان به ظهور امرش، در میان مردم ناشناخته بود. موسی علیه السلام در دولت‌سرای فرعون زیست در حالیکه به امر او ناآگاه بودند؛ بنابراین غیبت امام عصر علیه السلام نیز موافق با سنت انبیا پیشین جاری شده است (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، صص ۲۰-۲۲).

ه) حیرت امت: طول مدّت غیبت بر حیرت افراد جامعه می‌افزاید و ناپایداری باور را به بار می‌آورد. چنین آسیبی در دوره نبود شخص امام، بی‌مانند نیست. میقات سی روزه موسی علیه السلام با پروردگارش، به چهل روز انجامید و قوم موسی علیه السلام در این درنگ ده روزه، با هارون علیه السلام مخالفت نموده و گوساله پرست شدند. اگر مدّت کوتاه غیبت موسی علیه السلام، رویگردانی از پیروی نبی خدا را در پی داشته است، طول غیبت امام مهدی علیه السلام نیز حیرت‌افزایی و بازگشت از باورهای درست را به دنبال می‌آورد و تعجب‌آور نیست (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، صص ۱۶-۱۷).

موارد دیگر همانند یابی در این اثر در مسائلی چون لزوم حجّیت و تبعیت از امام غایب (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، صص ۱۲-۱۳ و ۲۸-۳۲ و ۴۸-۴۹ و ۸۵)، کارکرد امام در دوره غیبت (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، صص ۴۹-۵۱) و چرایی عدم ظهور (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، صص ۴۷ و ۸۷) دیده می‌شود. علاوه بر آن در بخش روایات کتاب، باب مفصلی در یادکرد غیبت پیامبران پیشین و نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گشوده شده است (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، صص ۲۰۱-۱۲۷).

۴. ساختارمندی روایات بر پایه تئوری‌های کلامی

شیخ صدوق نگارش کمال‌الدین را در نیشابور آغازیده است. وی در طلیعه کتاب و سخن از انگیزه‌های تألیف، بازگشت از سفر مشهد و اقامت در نیشابور را یادآور می‌شود

۱. «قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ: يَا عَبْدَ الْحَمِيدِ إِنَّ لِلَّهِ رُسُلًا مُسْتَعْلِينَ وَ رُسُلًا مُسْتَحْفِينَ.»

و از حیرت شیعیان در امر غیبت امام مهدی علیه السلام ناله سر می دهد. یکی از عوامل حیرت زای شیعیان، ورود شبهات از سوی نحله های فکری گوناگون در امامیه و اهل سنت در این دوره است. به گزارش مقدسی، معتزله در نیشابور بروز داشته اما مذهب غالب نبوده است. شیعیان و کزّامیان حضور نقش آفرین داشته اند. غلبه با اصحاب ابوحنیفه بوده و اهالی حومه شهر، شافعی مذهب هستند (مقدسی، ۱۴۱۱، ص ۳۲۳). البته شواهد گوناگونی، حضور و نفوذ زیدیه را در نیشابور در این روزگار تأیید می کند. وجود نسل اول زباریان زیدی مذهب و نوادگان زید در نیشابور و حمایت اهل نیشابور از ابوالحسن زباری گواه بر این مدعاست (ستار، ۱۳۹۹، ص ۲۲). به طور نمونه مجلس هشتاد و نهم امالی شیخ صدوق در خانه نقیب سادات و بزرگ آل زباره، سید ابو محمد یحیی بن محمد علوی (م ۳۷۶) بر گزار شده است (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۶۰۸).

در کمال الدین صدوق رویارویی اندیشه امامیه در غیبت امام زمان علیه السلام با دیدگاه فرقه های کیسانیه، ناووسیه و واقفیه، معتزله و زیدیه دیده می شود. کیسانیه، محمد بن حنفیه را مصداق امام غایب می دانست. به طور نمونه سید حمیری در ابتدا کیسانی بود و پس از دیدار با امام صادق علیه السلام و مشاهده علامت های امامت به مذهب امامیه گروید (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، صص ۳۵-۳۲). ناووسیه به غیبت امام صادق علیه السلام و واقفیه به غیبت امام کاظم علیه السلام و امام عسکری علیه السلام باور داشتند در حالیکه اخبار وفات امام کاظم علیه السلام و امام عسکری علیه السلام به صراحت نادرستی ادعای آنان را روشن می کند (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، صص ۳۷-۴۴). معتزله وجود حجت غایب را زیر سؤال می برد. در نگرگاه ابن بشّار، امامیه نیازمند اثبات وجود امامی است که ادعای اطاعتش را می کنند (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، صص ۵۳-۵۱). زیدیه نیز وجود امام عصر علیه السلام را انکار کرده اند و بیشترین حجم شبهات در کمال الدین مرتبط با این فرقه است (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، صص ۱۲۶-۶۳). خود صدوق هم به این واقعیت اشاره می کند که در مسئله غیبت، زیدیه شدیدترین فرقه ها علیه شیعه است (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۲۶). صدوق به عنوان عالم بزرگ شیعه برای پاسخ گویی به این شبهات و به هدف تردیدزدایی از شیعیان، احساس مسئولیت می کند. از این رو در بخش کلامی کتاب، اشکالات را مطرح می کند و به آن پاسخ شایسته می دهد. به طور کلی دیدگاه

شبهه اندازان با نگاه سبک‌شناسانه در دو دسته جای می‌گیرد:

نخست؛ گروهی که باور به تفکر غیبت و وجود حجت ناپیدا دارد اما مصداق آن را امام زمان علیه السلام نمی‌داند. کیسانیه، ناووسیه و واقفیه به این اندیشه اعتقاد دارند؛ بنابراین صدوق در مقابله با آنان دو جهت نفی و اثبات را رعایت می‌کند. وی در جهت نفی به گزارش اخباری روی می‌آورد که به وفات ائمه غایب این فرق اشاره دارد (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۷-۳۳). به‌طور مثال گفتگوی حیّان بن سراج کیسانی مذهب با امام صادق علیه السلام به تصویر کشیده شده است که امام علیه السلام، وفات محمد بن حنفیه را یادآور می‌شود (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۶).^۱ همچنین اخبار موسی بن جعفر و حسن بن علی عسکری علیه السلام نظرگاه واقفیه را ردّ می‌کند (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، صص ۴۴-۳۷). جهت اثباتی عملکرد صدوق را باید در بخش روایات پیگیری کرد. از اینجا ساختارمندی روایات کمال‌الدین بر پایه تئوری کلامی شیخ نمود پیدا می‌کند. بخشی از احادیث کتاب، نصوصی است که مصداق امام قائم و غایب را دوازدهمین وصی و حجة بن الحسن علیه السلام معرفی می‌کند. روایات این باب به ترتیب از کلام پروردگار و نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تا امام عسکری علیه السلام ادامه دارد (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، صص ۳۳۲-۲۵۰، ج ۲، صص ۴۰۹-۳۳۳).

دوم؛ معتزله و زیدیه که به وجود حجت غایب باور ندارند و در واقع غیبت را همسان با عدم می‌انگارند. در مثل علی بن احمد بشار از دانشمندان معتزلی است که پیروی از امام غایب را فرع اثبات وجود او می‌داند. شیخ صدوق نیز از پاسخ‌های ابن قبه رازی در ردّ ابن بشار بهره می‌گیرد (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، صص ۶۰-۵۱). به نظر می‌آید انتخاب

۱. عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ قَالَ: دَخَلَ حَيَّانُ السَّرَّاجُ عَلَى الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَقَالَ لَهُ يَا حَيَّانُ مَا يَقُولُ أَصْحَابُكَ فِي مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ قَالَ يَقُولُونَ إِنَّهُ حَيٌّ يُرْزَقُ فَقَالَ الصَّادِقُ عليه السلام حَدَّثَنِي أَبِي عليه السلام أَنَّهُ كَانَ فِيمَنْ عَادَهُ فِي مَرَضِهِ وَفِيمَنْ عَقَصَهُ وَادْخَلَهُ حُفْرَتَهُ وَرَوَّجَ نِسَاءَهُ وَفَسَمَ مِيرَاثَهُ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنَّمَا مَثَلُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمَثَلِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ شُبِّهَ أُمْرُهُ لِلنَّاسِ فَقَالَ الصَّادِقُ عليه السلام شُبِّهَ أُمْرُهُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ أَوْ عَلَى أَعْدَائِهِ قَالَ بَلْ عَلَى أَعْدَائِهِ فَقَالَ أَنْ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي تَالِقٍ عَدُوَّ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ فَقَالَ لَا فَقَالَ الصَّادِقُ عليه السلام يَا حَيَّانُ إِنَّكُمْ صَدَقْتُمْ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْذُقُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْذُقُونَ.

ابن قبه افزون بر قدرت کلامی وی، مذهب پیشینی او باشد که معتزلی بوده است. شبهات زیدیه اما در طیف گسترده‌تری بر پیکره اندیشه شیعیان وارد شده است. انکار احادیث با مضمون خلفا یا امرای دوازده گانه یکی از اشکالات زیدیه است (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۶۷). پاسخ به این شبهه در ضمن روایاتی آمده است که اشاره به دوازده امام دارد (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، صص ۲۸۵-۲۵۶). نمونه دیگر ساختارمندی روایات با تئوری کلامی در جایی است که شیخ در پاسخ به زیدیه از گفتار یکی از مشایخ بهره می‌برد. آن دانشمند شیعی، حدیث ثقلین را مورد اتفاق امامیه و زیدیه می‌داند و به تبیین آن می‌پردازد (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، صص ۶۴-۶۳). به همین مناسبت صدوق در باب خالی نبودن زمین از حجت الهی تا قیامت، احادیث ثقلین را بیان می‌کند و به معناشناسی تفصیلی آن می‌پردازد (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، صص ۲۵۰-۲۳۴). به طور کلی، روایات غیبت‌های پیامبران پیشین (صدوق، ۱۳۹۵، صص ۲۰۱-۱۲۷)، نیازمندی به امام (صدوق، ۱۳۹۵، صص ۲۱۰-۲۰۱)، اتصال و وصیت از زمان آدم علیه السلام (صدوق، ۱۳۹۵، صص ۲۲۰-۲۱۱) و خالی نبودن زمین از حجت الهی (صدوق، ۱۳۹۵، صص ۲۵۰-۲۲۰) با نگاه ساختارمندی روایات صدوق در پاسخ به شبهات معتزله و زیدیه توجیه می‌شود؛ زیرا در آن اصل وقوع غیبت و ضرورت وجود امام در هر زمانی ثابت می‌شود.

نتیجه‌گیری

تحلیل و بررسی آثار مهم مهدویت‌پژوهی از راه‌های گوناگونی چون سبک‌شناسی امکان‌پذیر می‌شود. کتاب کمال‌الدین شیخ صدوق از غیبت‌نگاری‌های سده چهارم است که شناخت سبک آن، معلومات بدیعی را در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد و سبک‌شناسی آن در دو لایه واژگانی و ایدئولوژی قابل پیگیری است. در لایه نخست، «خلیفه» از واژه‌های پربسامد و پرنقش به شمار می‌آید. صدوق ماهیت امامت را با «خلیفه» تعریف می‌کند و وجود او را به حکمت و تدبیر الهی برای همه عوالم ضروری می‌داند؛ زیرا نبود او نظام هستی را ناپایدار می‌کند. از دیگر سو خلافت از نبوت متمایز

است و خلیفه الله در هدایتگری جانشین پروردگار است نه آنکه همسان خدا، معبود دیگر انسان‌ها باشد. خلافت الهی ارتباط تنگانگی با عصمت شخص خلیفه دارد؛ زیرا نصب فرد ستم‌پیشه، نشان از خیانت پروردگار نسبت به مردمان دارد و خدا منزّه از چنین صفتی است؛ همچنین نصب خلیفه به دست خدا از دیگر ملزومات تبیین این واژه به شمار می‌رود؛ چه آنکه فرشتگان با جایگاه ویژه‌شان، حقّ اختیار امام را ندارند و افراد امت به طریق اولی چنین حقی نخواهند داشت. «غیبت»، دیگر واژه پربسامد کمال‌الدین است. صدوق در جهت معنایابی درست این واژه تلاش می‌کند تا مرزبندی آن را با «عدم» معین نماید. وی در این مسیر از کلماتی چون «ستر» و «خفاء» و روایات مرتبط، یاری می‌جوید و دیگر بار در توضیح «فترت» نیز به مفهوم حقیقی غیبت اشاره می‌کند.

سبک برجسته صدوق در لایه ایدئولوژی، همانندیابی است. بدین ترتیب وی شباهت‌یابی ائمه علیهم‌السلام با انبیای پیشین را پاسخگویی مناسب برای شبهات گوناگون در موضوع غیبت می‌یابد. در مثل شک زیدیه در نسب امام غایب همسان شک بنی اسرائیل در نسب مسیح علیه‌السلام است و همان‌گونه که سخن گفتن عیسی علیه‌السلام در گهواره، صدق نبوت وی را در پی داشت، نشانه‌های امامت از حضرت حجت علیه‌السلام دلیل راستی امامتش خواهد بود؛ همچنین ولادت مخفیانه امام مهدی علیه‌السلام همسان به دنیا آمدن پنهانی موسی علیه‌السلام است. دومین سبک شیخ در این لایه، ساختارمندی روایات وی بر پایه تئوری‌های کلامی اوست. به‌طور کلی تقابل صدوق در کمال‌الدین با دو دیدگاه است: کیسانیه، ناووسیه و واقفیه که غیبت را می‌پذیرند اما مصداق امام غایب را امام زمان علیه‌السلام نمی‌دانند، و زیدیه و معتزله که اصل غیبت را زیر سؤال می‌برند. شیخ صدوق در بخش نخست کتاب به شبهات این دو دسته پاسخ می‌گوید و در بخش روایات، به تناسب احادیثی را برای تبیین پاسخ‌های داده شده به هر دو گروه ایراد می‌کند.

فهرست منابع

* قرآن

- آزادی، پرویز. (۱۳۹۰). بررسی جایگاه اهمیت و اعتبارسنجی کتاب کمال‌الدین و تمام النعمة، مطالعات قرآن و حدیث. شماره ۸، صص ۱۸۰-۱۵۱.
- بهار، محمد تقی. (۱۳۴۹). سبک‌شناسی (چاپ سوم). تهران: امیر کبیر.
- ثقفیان، علی؛ شجاعی، حسین. (۱۳۹۷). بررسی روش علمی شیخ صدوق با تکیه بر کتاب کمال‌الدین و تمام النعمة. بلاغ مبین، شماره ۵۴ و ۵۵، صص ۴۲-۳.
- داد، سیما. (۱۳۸۵). فرهنگ اصطلاحات ادبی (چاپ سوم). تهران: مروارید.
- رستمی، حیدر علی. (۱۳۸۸). بررسی توصیفی و تحلیل کمال‌الدین و تمام النعمة شیخ صدوق (چاپ اول). قم: بوستان کتاب.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۳۹۹). أساس البلاغة (چاپ اول). بیروت: دار صادر.
- ستار، حسین. (۱۳۹۹). نقش نیشابور در شکل‌گیری شخصیت علمی و تدوین آثار شیخ صدوق. نشریه تاریخ و فرهنگ، شماره ۲، صص ۳۵-۹.
- سیدمرتضی. (۱۴۰۷). الشافی فی الإمامة (چاپ دوم). تهران: مؤسسه الصادق علیه السلام.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳). کلیات سبک‌شناسی (چاپ دوم). تهران: انتشارات فردوس.
- صدوق، محمد بن علی. (۱۳۷۶). الأملی (چاپ ششم). تهران: کتابچی.
- صدوق، محمد بن علی. (۱۳۹۵). کمال‌الدین و تمام النعمة (چاپ دوم). تهران: اسلامیه، تهران.
- صفّار، محمد بن حسن. (۱۴۰۴). بصائر الدرجات (چاپ دوم). قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۲). تلخیص الشافی (چاپ اول). قم: محبین.
- غیاثی، محمد تقی. (۱۳۶۸). درآمدی بر سبک‌شناسی ساختاری (چاپ اول). تهران: شعله اندیشه.

فتوحی، محمود. (۱۳۹۰). سبک‌شناسی؛ نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها (چاپ اول). تهران: سخن.
فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹). العین (چاپ دوم). قم: مؤسسة الهجرة.
کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷). الکافی (چاپ چهارم). تهران: دار الکتب الإسلامية.
مقدسی، محمد بن احمد. (۱۴۱۱). أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم. قاهره: مكتبة مدبولي.
نعمانی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۹۷). الغيبة (محقق: علی اکبر غفاری، چاپ اول). تهران: نشر
صدوق.

References

* The Holy Quran

- Azadi, P. (2011). Examining the significance, status, and validation of *Kamal al-Din wa Tamam al-Ni'ma*. *Quran and Hadith Studies*, (8), pp. 151–180. [In Persian]
- Bahar, M. T. (1970). *Stylistics* (3rd ed.). Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Dad, S. (2006). *Dictionary of literary terms* (3rd ed.). Tehran: Morvarid. [In Persian]
- Farahidi, K. b. A. (1988). *Al-'Ayn* (Vol. 5, 2nd ed.). Qom: Mu'assasat al-Hijra. [In Arabic]
- Fotouhi, M. (2011). *Stylistics: Theories, approaches, and methods* (1st ed.). Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Kulayni, M. b. Y. (1986). *Al-Kafi* (Vol. 1, 4th ed.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In Arabic]
- Moghadasi, M. b. A. (1990). *Ahsan al-Taqasim fi Ma'rifat al-Aqalim*. Cairo: Maktabat Madbuli. [In Arabic]
- Numani, M. b. I. (2018). *Al-Ghayba* (A. A. Ghaffari, Ed., 1st ed.). Tehran: Sadouq Publications. [In Arabic]
- Qiyasi, M. T. (1989). *An introduction to structural stylistics* (1st ed.). Tehran: Sho'leh-ye Andisheh. [In Persian]
- Rostami, H. A. (2009). *A descriptive and analytical study of Kamal al-Din wa Tamam al-Ni'ma by Shaykh Saduq* (1st ed.). Qom: Bustan-e Ketab. [In Persian]
- Saduq, M. b. A. (1997). *Al-Amali* (6th ed.). Tehran: Ketabchi. [In Arabic]
- Saduq, M. b. A. (2016). *Kamal al-Din wa Tamam al-Ni'ma* (Vols. 1 & 2, 2nd ed.). Tehran: Islamiyya. [In Arabic]
- Saffar, M. b. H. (1984). *Basa'ir al-Darajat* (2nd ed.). Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library. [In Arabic]
- Saqafiyan, A., & Shojaei, H. (2018). Examining the scientific method of Shaykh Saduq with an emphasis on *Kamal al-Din wa Tamam al-Ni'ma*. *Balagh Mubin*, (54 & 55), pp. 3–42. [In Persian]

- Sattar, H. (2020). The role of Neishapur in shaping the scholarly personality and works of Shaykh Saduq. *Journal of History and Culture*, (2), pp. 9–35. [In Persian]
- Sayyid Murtada. (1986). *Al-Shafi fi al-Imama* (Vol. 1, 2nd ed.). Tehran: Mu'assasat al-Sadiq. [In Arabic]
- Shamisa, S. (1994). *General stylistics* (2nd ed.). Tehran: Ferdows Publications. [In Persian]
- Tusi, M. b. H. (2003). *Talkhis al-Shafi* (1st ed.). Qom: Muhibbin. [In Arabic]
- Zamakhshari, M. b. U. (2020). *Asas al-Balaghah* (1st ed.). Beirut: Dar Sadir. [In Arabic]